

پرسش‌هایی نو پیرامون ولایت تکوینی

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سوال: 1- یکی از علما در بحث ولایت تکوینی این چنین می‌گوید: « گاهی منظور از ولایت تکوینی این است که خداوند سرپرستی و ولایت هستی را به آن‌ها واگذار کرده است به این معنی که زمام امور عالم تکوینی به دست آن‌ها است و تسلط تمام عیاری بر تمامی موجودات دارند، و هر طور که بخواهند آن‌ها را دگرگون می‌کنند، اگر بخواهند از بین می‌برند و اگر بخواهند به وجود می‌آورند. آن‌ها هستند که خورشید را از شرق به غرب عالم هدایت می‌کنند و اگر بخواهند تمامی کوه‌ها را از بین می‌برند... فقط نکته‌اش این است که هیچ دلیلی برای چنین معنایی از ولایت تکوینی وجود ندارد». کسی هم در پاسخ نسبت به این کلام اینگونه مناقشه کرده است که امکان ندارد اهل بیت خارج از خط مشیت الهی حرکت کنند و هیچ کس در این بحث اختلافی ندارد چرا که خود خداوند می‌فرماید: «و ما تشاءون الا ان یشاء الله»². با توجه به این که پیش از این در پاسخ‌هایتان به این مطلب برخورد کرده بودم که چنین معنایی از ولایت تکوینی را قبول ندارید، به طور کلی در برابر این معنی چه پاسخی را می‌توانید ارائه کنید؟

2- در پاسخ‌های قبلی شما یادآوری کردید که ولایت تکوینی را قبول ندارید، و کسی که چنین چیزی را پذیرفته است باید دلیلی ارائه کند، ولی به نظر می‌رسد که چه بخواهیم چنین مطلبی را بپذیریم و چه آن را انکار کنیم، در هر دو حالت نیازمند دلیل هستیم، حال شما چگونه می‌توانید بدون هیچ دلیلی این مطلب را انکار کنید؟

3- از آیت الله سید کاظم حائری نقل کردید که اگر مقصود از ولایت تکوینی وساطت در فیض، مدیریت عالم و دگرگون کردن اشیاء ثابت روی زمین باشد، ایشان ولایت تکوینی را نمی‌پذیرند، لطفاً منبع این نقل قولتان را هم ارائه دهید.

پاسخ: پاسخ من به این پرسش‌ها اینگونه خواهد بود که:

1- به نظر من مناقشه‌ای را که در پاسخ به گفته آن عالم بزرگوار متذکر شدید صحیح نیست. تنها همینکه عمل پیامبر و اهل بیت ناشی از اراده خداوند است اثبات نمی‌کند که ایشان می‌توانند چنین تصرفاتی را در عالم داشته باشند. همین الان ما نمی‌توانیم هیچ‌کاری انجام دهیم مگر اینکه خداوند بخواهد، بنابراین خداوند متعال می‌تواند در یک لحظه قدرت عمل را هم از ما بگیرد، چرا که هر نیرو و قدرتی از جانب خداست. با وجود این آیا اجازه داریم این نتیجه را بگیریم که خداوند به ما چنان نیرویی را داده است که بتوانیم هزار تن آهن را جابه‌جا کنیم؟ ما از این بحث نتیجه‌گیری نمی‌کنیم که آیا آن‌ها می‌توانند به اذن خداوند کوه‌ها را جابه‌جا کنند یا نه؟ معلوم است که می‌توانند، نه تنها اهل بیت بلکه حتی اگر خداوند به شما هم اجازه دهد چنین کاری می‌توانید انجام دهید. اینکه

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع 5: سوال: 697.

² شما چیزی نمی‌خواهید مگر اینکه خداوند خواسته باشد

خداوند اجازه دهد به این معنی است که امکاناتی را برای شما فراهم کرده است که بتوانید این عمل عظیم را انجام دهید. بحث ما تنها بر سر این است که آیا خداوند به نحوی تکوینی نیرویی را به پیامبر و اهل بیت او عطا کرده است و به آن‌ها اجازه داده است و این امکانات را برای آن‌ها فراهم کرده است که کوه‌ها و ستاره‌ها را جابه‌جا کنند یا نه؟ این محل بحث ما است که باید دلایلی برای آن ارائه شود.

منظور این عالم که متنی از ایشان به میان آمد این است که ثابت نشده است که خداوند قدرت حکمرانی بر عالم را به ایشان داده باشد، در این صورت نمی‌توانیم در پاسخ به ایشان بگوییم که این قدرت با اجازه خداوند است، چرا که پرسش و بحث ایشان دقیقاً بر سر همین اذن و اجازه است که آیا چنین اجازه‌ای از جانب خداوند صادر شده است یا نه؟ این یک اذن و اجازه تشریحی نیست، ما اساساً به دنبال مباحث فقهی نیستیم، بحث ما اجازه تکوینی، فراهم‌آوری امکانات و قدرت فعلیت- یافته واقعی است، اثبات این امر به دلیل نیاز دارد، و اگر با دلیل ثابت نشود که ایشان چنین قدرتی دارند خواهیم گفت که این معنای از ولایت تکوینی برایشان ثابت نشده است.

2- بنابراین، هر معنایی از ولایت تکوینی را که در نظر بگیریم، سه حالت بر ایمان پیش می‌آید:

1) دلیلی بیابیم که این ولایت را با آن معنای خاصش ثابت کند، در این صورت تا جایی که این دلیل یاری کند گستره ولایت تکوینی را خواهیم پذیرفت.

2) دلیلی بیابیم که ولایت تکوینی را با آن معنای خاصش نفی و انکار کند، در این صورت تا جایی که این دلیل یاری کند گسترده ولایت تکوینی را انکار می‌کنیم. منظور من از نپذیرفتن ولایت تکوینی همین قسم است، به عبارتی دلایلی وجود دارد که ثابت می‌کند ولایت تکوینی به معنای وساطت تمام و کمال در فیض صحیح نیست. آیات قرآنی به همراه تعدادی از متون حدیثی این معنی را انکار می‌کنند و من گاه به این بحث اشاره کرده‌ام، برای مثال آن‌جا که از علم غیب پیامبر و امام بحثی به میان آورده‌ام. (به کتاب پرتوهای در فکر و دین و اجتماع جلد 1 ص 93-96 سؤال 22 می‌توانید مراجعه کنید)

حتی برخی از علما - مانند سید کاظم حائری- معتقداند دلایل قرآنی اثبات می‌کنند که پیامبر و اهل بیت هر کاری که اراده کنند نمی‌توانند انجام دهند: «اگر منظور طرفداران ولایت تکوینی این است که معصوم علیه السلام همواره هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد، یعنی ناتوانی به آن‌ها راه ندارد، این نظرشان مخالف صریح آیات قرآن است»³

3) برای اثبات ولایت تکوینی، دلیلی پیدا نکنیم و دلیلی هم در مقابل این نظریه وجود نداشته باشد. در این حالت دیگر نمی‌توانیم به چنین نظریه‌ای باور داشته باشیم چرا که برای توجیه چنین نظریه‌ای هیچ مرجح و دلیلی وجود ندارد، و البته به همین دلیل هم نمی‌توانیم نظریه مقابل آن را باور کنیم. بنابراین می‌توانیم بگوییم که ولایت تکوینی تنها صفت یا نامی است که به پیامبر و اهل بیت نسبت داده شده است ولی برایش هیچ دلیلی وجود ندارد، به همین دلیل در جواب قبلیم گفتم: کسی که ولایت تکوینی را قبول دارد بایستی دلایلش را ارائه کند، اوست که ادعا می‌کند پیامبر و اهل بیت حیثیت وجودی اضافه‌ای را به همراه خود دارند، و اگر دلیلی برای

³ السید کاظم الحائری، الامامة و قيادة المجتمع (قم: دار البشير، 1391)، 49-148.

ادعایش ارائه نکند اصل علمی، عدم ثبوت چنین نظریه‌ای است و در این صورت دلیل عملی بیشتری برای مخالفت با آن وجود دارد تا اینکه بخواهد موافق آن باشد، چرا که مخالف این نظریه می‌تواند بگوید این ویژگی اضافی پیامبر برای اثبات نشده است و در این صورت مجبور نیستیم که آن را باور داشته باشیم، چرا که نمی‌توانیم آن را به دین نسبت دهیم، و در این صورت از این نظریه فقط یک احتمال صرف باقی می‌ماند و نه چیزی بیشتر.

3- برای مطالعه مواضع سید کاظم حائری -که خداوند یاری‌گر او باشد⁴- در خصوص ولایت تکوینی می‌توانید به صفحات 135-153 از کتاب معروف ایشان یعنی الامامة و قيادة المجتمع مراجعه بفرمایید. علاوه بر اینکه ایشان معنای گذشته از ولایت تکوینی را نفی می‌کنند می‌پذیرند که نه ولایت تکوینی به معنای وساطت در فیض امر ثابت شده‌ای است و نه سلب آن و به همین دلیل می‌گویند: «گاهی منظور از ولایت تکوینی این است که خداوند عالم و هرچه در آن جاری است را به امام علیه السلام تفویض کرده‌است و بنابراین این امام است که امور عالم را به حرکت درآورده است، حال اگر منظور از ولایت تکوینی این باشد، خود این معنی را می‌توانیم به دو قسم تقسیم کنیم و به عبارتی دو احتمال در آن وجود دارد: یا اینکه منظور طرفداران این معنی آن است که امام عالم را مطابق علل پنهان از ما به جریان می‌اندازد و خود خداوند از این علت‌ها آگاه است و بنابراین امام هماهنگ با علت‌ها امور جهان را به حرکت وامی‌دارد، یا اینکه منظورشان این است که چیزی مانند اندیشه تفویضیان، خداوند تبارک و تعالی اختیار امور عالم را به امام واگذار کرده است، و از آن به بعد به جای اراده و خواست خداوند این خواست ائمه است که به نتیجه می‌رسد... و این اراده ایشان است که مستقر می‌شود و واقعیت می‌یابد، در این صورت امامان به هر کس که بخواهند زندگی می‌بخشند و هر کس را که بخواهند می‌میرانند و ... و به صورت کلی این اراده امام است که مستقیماً عامل رویدادهای عالم است. قسم اول یا احتمال اول سخنی است که نه دلیلی در اثبات آن در کتاب و سنت یافته‌ام و نه دلیلی بر نفی آن ضمن اینکه هیچ دلیلی هم نیافته‌ام که طبق ضرورت دینی اقتضا داشته باشد که این احتمال را نفی کنیم. خلاصه احتمال دوم این بود که خداوند امور را به ایشان تفویض کرده است، و همانطور که خداوند هرکاری که بخواهد انجام می‌دهد و امور عالم را به جریان می‌اندازد، چنین چیزی را برای امام ثابت بدانیم، گویا امام در جایگاه خداوند نشسته است و اذن و مشیت اوست که در عالم تأثیر گذار است. این احتمال در ذات خود، ما را به تفویض رهنمون می‌شود یا می‌توانیم بگوییم نوعی از تفویض که ما قطعاً چنین چیزی را انکار می‌کنیم همانطور که جبر را انکار می‌کنیم و می‌گوییم نه جبر صحیح است و نه تفویض»⁵

⁴ این پاسخ در زمان حیات آیت الله سید کاظم حائری به نگارش درآمده است

⁵ الحائری، الامامة و قيادة المجتمع، 148-49.